

## جانشینی فتحعلی شاه و بازتاب آن در روابط خارجی

<sup>۱</sup> محسن مؤمنی

<sup>۲</sup> سیاه شپول محمدزاده

### چکیده

در سلسله مراتب قدرت حکومت قاجاریه، شاهزادگان قاجاری را می‌توان طبقه‌ای خاص دانست که دارای جایگاهی بالا بودند. شاهزادگان از طرف حکومت مرکزی به حکومت مناطق مختلف منصوب می‌شدند. حضور و نقش شاهزادگان قاجار در ساختار قدرت، پیامدهای سیاسی و اجتماعی زیادی به دنبال داشت؛ از جمله این پیامدها، مسئله جانشینی و انتخاب ولیعهد در این دوره بود؛ چراکه حضور هم‌زمان چندین مدعی تاج و تخت، زمینه‌ساز بحران داخلی و خارجی می‌شد. موضوع یا مسئله جانشینی در مقطع‌هایی، دولت و کشور را با بحران و جنگ‌های داخلی مواجه می‌کرد. تعداد پر شمار این شاهزادگان، تلاش درباریان و دخالت دولت‌های روسیه و انگلستان، باعث پیچیدگی اوضاع می‌شد. موضوعی که پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای، به دنبال روشن کردن زوایای تاریک آن است، جایگاه و تأثیر منازعه‌های جانشینی فتحعلی شاه بر اوضاع داخلی و روابط خارجی ایران در حداصل دو جنگ اول و دوم (۱۲۴۳ - ۱۲۲۸ق.) با روسیه است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند که رقابت میان شاهزادگان بر سر مسئله ولیعهدی و انتخاب جانشین، پیامدهای سیاسی مختلف به دنبال داشت که مهم‌ترین آن، در روابط خارجی دولت قاجار بود. کشورهای انگلستان و روسیه از مسئله جانشینی به‌عنوان ابزاری برای نفوذ بیشتر بر هیئت حاکمه قاجارها استفاده می‌کردند.

### واژگان کلیدی:

فتحعلی شاه قاجار، جانشینی، روابط خارجی.

درجه مقاله: علمی - ترویجی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۹/۱۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۷/۱۵

<sup>۱</sup> استادیار گروه تاریخ دانشگاه ارومیه momeni2003@yahoo.com

<sup>۲</sup> کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه ارومیه (نویسنده مسئول) shapol.mohammadzade@yahoo.com

## مقدمه

فتحعلی شاه قاجار خواه برای تفنن و خواه برای مطیع کردن رؤسای قبایل و بزرگان ایران، ازدواج‌های زیادی انجام می‌داد. بسیاری از این ازدواج‌ها جنبه سیاسی داشتند و نتیجه‌اش تولد شاهزادگان متعدد بود. پسران فتحعلی شاه به تدریج، به‌عنوان حاکمان ایالات و ولایات انتخاب شدند. این شاهزادگان با برادران خود که حاکم یکی از ولایات مجاور بودند بر سر قلمرو و حکومت نزاع می‌کردند و گاهی کار آن‌ها به مقابله و زدوخورد می‌کشید. با اعلام ولایتعهدی عباس میرزا از جانب فتحعلی شاه در ۱۲۱۳ق. و والی‌گری او در آذربایجان، این رقابت و دشمنی دوچندان شد و آثاری مخرب هم در عرصه داخلی هم در مناسبات خارجی بر جای گذاشت. رقابت و دشمنی با عباس میرزا در عرصه‌هایی چون جنگ‌های ایران و روسیه، تشکیل دستگاه عریض و طویل و ایجاد سپاه به‌سبک نظام جدید نمود یافت. این دشمنی و مخالفت در ساختار سیاسی قاجارها فقط به شاهزادگان مدعی محدود نگردید بلکه به حرم شاهی نیز کشیده شد. در این پژوهش تلاش شده است تا اختلاف‌های میان شاهزادگان، عوامل و زمینه‌های رقابت میان آن‌ها و همچنین نقش و جایگاه این شاهزادگان در جنگ‌های ایران و روسیه و تأثیر این رقابت‌ها و دشمنی‌ها بر روند مناسبات با دولت‌های خارجی بررسی شود. پرسش‌های اصلی پژوهش عبارت‌اند از: ۱. مسئله جانشینی فتحعلی شاه چه تأثیری بر اوضاع ایران در حدفاصل دو جنگ اول و دوم ۱۲۴۳ - ۱۲۲۸ق. داشت؟ ۲. انگلستان و روسیه چه تأثیری در مسئله جانشینی در این دوره داشتند؟ ۳. اقدام‌های عباس میرزا به‌عنوان ولیعهد و واکنش او به برادران خود چگونه بود؟ فرضیه پژوهش این است که مسئله جانشینی و ولیعهدی شاهزادگان قاجاری با توجه به نبود یک اصل سیاسی در امر جانشینی و همچنین تعداد زیاد شاهزادگان باعث ایجاد اختلاف و کشمکش در امر جانشینی شده بود. وجود این مناقشه‌ها در دوره‌ای که ایران درگیر جنگ با روسیه بود، خود عاملی برای شکست ایران در جنگ با روس‌ها شد.

## پیشینه پژوهش

درباره موضوع پژوهش حاضر و محدوده زمانی آن، تا به امروز پژوهشی مستقل و جامع انجام نگرفته است. از میان تحقیق‌های جدید می‌توان به مقاله بحران جانشینی در دوره قاجار تألیف عباس قدیمی قیداری و مقاله عهدنامه ترکمانچای و مسئله جانشینی: واکاوی علی مدخله روس‌ها در فرایند جانشینی، تألیف مرتضی دهقان‌نژاد اشاره کرد. در مقاله نخست،

پژوهشگر بحران جانشینی را در سرتاسر دوره قاجار بررسی کرده است. در مقاله دوم، پژوهشگر مسئله جانشینی در عهدنامه ترکمانچای و نقش روس‌ها را بررسی کرده است. در پژوهش حاضر، پژوهشگر به دنبال آن است که تأثیر مسئله جانشینی را در روابط خارجی ایران در این دوره، ارزیابی و تحلیل نقادانه کند.

### سیاست‌های آغامحمد خان و فتحعلی شاه در مسئله جانشینی

پیش از تأسیس سلسله قاجار در ایران، به خصوص در دوره صفویه، اصلی مشخص برای انتخاب ولیعهد وجود نداشت؛ ولی در دوره قاجار یکی از رسم‌های دیرین ترک‌ها یعنی اصل خون و شاهی را همراه با نسب والای مادری، به عنوان شرط جانشینی اعمال کردند (کرزن، ۱۳۶۰: ۵۴۰/۱). فتحعلی شاه فرزندان زیادی داشت که در میان این شاهزاده‌ها، عباس میرزا نایب‌السلطنه، والی آذربایجان، محمدولی میرزا والی خراسان و محمدعلی میرزا دولت‌شاه حاکم کرمانشاهان، شاهزاده‌هایی باکفایت بودند. حتی برخی از شاهزادگان کم‌سن نیز به حکومت ولایات گمارده می‌شدند. البته در این مورد، وزیرانی نیز با آن‌ها همراه و تشکیلات دیوانی ولایات را به نام شاهزادگان اداره می‌کردند (مستوفی، ۱۳۷۱: ۲۸/۱؛ لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۸۱). این شاهزادگان، درگیر رقابت‌های سیاسی و تعارض درونی میان خود نیز می‌شدند که گاه به جنگ بین آن‌ها و اختلاف‌های شدید منجر می‌شد و حکومت مرکزی را دچار مشکل می‌کرد. منابع این دوره، به کرات به رقابت، اختلاف و جنگ بین شاهزادگان همسایه اشاره کرده‌اند (سیهر، ۱۳۷۷: ۴۴۶/۱ - ۴۴۳ و ۴۳۳؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۷۶۰/۲ و ۷۳۳ و ۷۲۶). خاوری حتی اختلاف بین شاهزادگان را از عواملی می‌داند که در مرگ شاه مؤثر بوده‌اند (همان، ۹۱۸).

آغامحمد خان قاجار سیاستی خاص را در قبال مسئله جانشینی دنبال می‌کرد، او از سر احتیاط چند تن از همسران و پسران ارشد ولیعهد را در تهران نگه می‌داشت؛ زیرا رسم گروگان‌گیری رویه‌ای معمول بود. شاه قاجار که از دسته آشاقه‌باش بود؛ چون اساس سلطنت خود را متکی به نیروی طایفه قاجار کرده بود با این اختلاف‌ها و دشمنی‌های سخت و خانمان‌برانداز، حکومت خود را در معرض مخاطره و زوال و آینده فرمانروایی خویش را ناپایدار مشاهده می‌کرد؛ در نتیجه به فکر راه حلی برآمد. آخرین چاره را در رفع اختلاف‌ها با ایجاد پیوند میان این دو دسته دانست و به فکر وصلت برآمد. او دختر علیقلی خان دولوی قاجار را برای برادرزاده خود فتحعلی شاه تزویج کرد و به فتحعلی شاه سفارش کرد که فرزند

ذکور دختر علیقلی خان را به ولیعهدی و نایب سلطنت انتخاب نماید. پس یکی از دلایل ولایتعهدی عباس میرزا همین سیاست مدبرانه آغامحمد خان بود (رستم‌الحکما، ۱۳۸۰: ۴۱۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۲؛ نجمی، ۱۳۶۳: ۱۰). آغامحمد خان، دو فرزند ارشد بابا خان را که با فاصله ای اندک از دو همسر مختلف به دنیا آمده بودند، زیر نظر خود نگه داشت و شخصاً تربیت کرد. فرزند بزرگ تر یعنی محمدعلی میرزا از بطن زنی از اهل خیره متولد شد. این فرزند به خاطر حاکمیت قانون آغامحمد خان که سخت پایبند سنت قبیله‌ای خود بود، از سلطنت محروم بود و شانس پادشاهی نداشت. پسر دوم یعنی عباس میرزا از مادری زاده شد که فرزند یکی از خان‌های دولو بود. این تیره، رقیبی از تبار قاجار بود و اعضای آن، خود را از نژاد برتر قاجارها می‌دانستند. آغامحمد خان با زیرکی دریافته بود که از طریق ازدواج‌های مکرر در هر نسل، پیوندهای خونی را تقویت خواهد کرد. به اراده آغامحمد خان هر یک از شاهزادگان از تبار مستقیم قاجار می‌بایست با یکی از خانواده‌های بزرگ وصلت کنند (پاکروان، ۱۳۷۶: ۱۱-۱۰). بنا به نوشته سپهر، «شاه شهید» یعنی آغامحمد خان به فتحعلی شاه خطاب کرد که:

«من جماعت قاجار دولو را با دولت خویش شریک ساخته‌ام و تو می‌باید دختر میرزا محمدخان قاجار دولو را با عباس میرزا که ولیعهد دولت است به شرط زناشویی بارگذاری و فرزند ایشان که از سوی مادر دولو و از جانب پدر قوانلو خواهد بود و نیز ولیعهد دولت خواهد گشت و چون به سن رشد و بلوغ رسید همچنان تو زنده باشی از بهر او دختری از جماعت قوانلو ضجیع فرمای تا فرزند ایشان از دو جانب نسبت به قوانلو رساند. پادشاه باشد همه قوانلو باشد» (سپهر، ۱۳۷۷: ۱ / ۳۱۱).

با این حال، قرارها و حمایت‌ها، برای دیگر پسران شاه پذیرفتنی نبود و مانع تلاش آنان برای رسیدن به مقام جانشینی نمی‌شد، همچنین این واقعیت داشت که عباس میرزا فرزند نخست فتحعلی شاه نبود بلکه فرزند چهارم وی بود و همین، ادعاهای شاهزادگان مدعی را تقویت می‌کرد (قدیمی قیداری، ۱۳۸۹: ۹۰).

محمدعلی میرزا به هیچ‌وجه با انتخاب پدرش موافق نبود؛ زیرا طبق اصل ارشدیت، خود را جانشین احتمالی شاه می‌دید و همیشه سعی می‌کرد با رفتارش، مخالفت خود را اعلام کند. در یکی از مراسم‌های عمومی، شاه دستور داد که هیچ‌یک از شاهزادگان غیر از عباس میرزا حق بستن شمشیر نداشته باشند. غیر از محمدعلی میرزا همه بی‌اسلحه بودند، شاه از او پرسید که چرا فرمان همایونی را اطاعت نکرده است، او جواب داد: «برای اطاعت فقط یک

راه وجود دارد که شمشیر را به زور از من بگیرید.» او آمادگی خود را برای جنگ با عباس میرزا اظهار داشت (دنبلی، ۱۳۸۳: ۳۶۷؛ واتسن، ۱۳۴۸: ۱۶۵؛ حائری، ۱۳۶۷: ۳۱۵) و همیشه گلایه می‌کرد که «آیا این تقصیر من بوده که مادر من یک زن متشخص یا یک کنیز سوگلی نبوده است؟» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۶۶). در نتیجه نخستین و مهم‌ترین اعتراض‌ها از ناحیه برادران بزرگ‌تر عباس میرزا به‌ویژه محمدعلی میرزا دولت‌شاه و حسنعلی میرزا رخ داد (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۵۵۴). گاردان در این باره نوشته است: «محمدعلی میرزا از این که پادشاه به ضرر او، برادر کوچکترش عباس میرزا را بر او ترجیح داده خشمگین گردیده زیرا ولیعهدی را قانوناً حق خود می‌دانست» (گاردان، ۱۳۶۲: ۹۲؛ دروویل، ۱۳۷۰: ۱۴۶).

### ناآگاهی درباریان از اوضاع سیاسی

اختلاف بین عباس میرزا و محمدعلی میرزا منجر به دسته‌بندی در بین درباریان برای طرف‌داری از این دو شاهزاده شده بود و هر کدام سعی می‌کردند تا برای شاهزاده موردعلاقه خود تبلیغ کنند. این اختلاف به‌حدی بود که طرف‌داران رقیب دولت‌شاه، وی را از سر حقارت میرعلی خان می‌خواندند (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۵۴). طرف‌داران دولت‌شاه نیز سعی می‌کردند که با جلوه‌دادن نیروی بدنی و هوش سرشار او، توجه شاه را به بیماربودن نایب‌السلطنه جلب کنند. طرف‌داران عباس میرزا عمدتاً طرف‌داران وحدت میان دو تیره قاجار بودند و از هر فرصتی برای برانگیختن سوءظن شاه به دولت‌شاه استفاده می‌کردند (پاکروان، ۱۳۷۶: ۱۶۷). گاردان با اشاره به این رقابت شدید و با در نظر گرفتن جاه‌طلبی و رشادت محمدعلی میرزا پیش‌بینی کرد که دولت‌شاه جانشینی عباس میرزا را به‌رغم انتخاب پدر بر نخواهد تافت. او نوشته است که شاهزاده محمدعلی میرزا مهم‌ترین کسی است که به این تصمیم اعتراض خواهد کرد؛ زیرا هم بر عباس میرزا از نظر سن ارجحیت دارد و هم ولایتی که جزء قلمرو حکومتی او است مسکن جنگ‌جویترین ایل‌های ایرانی است (گاردان، ۱۳۶۲: ۱۷۱-۱۷۰ و ۹۲).

علاوه بر اختلاف‌های بین شاهزادگان بر سر قدرت، می‌توان به رقابت زنان حرم‌سرا در این مسئله نیز اشاره کرد که برای به‌قدرت‌رساندن شاهزاده‌های خود تلاش می‌کردند. پشت‌پرده بسیاری از مشکلات دربار، به‌خاطر دخالت زنان در امر حکومت، مخصوصاً ولیعهدی بود. تعداد این زن‌ها بی‌شمار بود. به‌نوشته ناسخ التواریخ، فتحعلی شاه ۲۶۰ فرزند پسر و دختر داشت که ۱۵۹ تن از آن‌ها در زمان حیات او مردند. هنگام مرگ فتحعلی شاه، ۵۷ پسر و ۴۶ دختر در قید حیات بودند. با فرزندان این شاهزادگان، فتحعلی شاه هنگام

مرگ بیش از ۷۸۰ فرزند و نوه داشت (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۵۲۳۱؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۲/۱۰۳۶). به گزارش عضالدوله پسر فتحعلی شاه، در مراسم سلام رسمی که تا سال دهم سلطنت او هر سال برگزار می‌شد، آسیه خانم دختر فتحعلی خان دولوی قاجار و مادر عباس میرزا در ابتدای صف زنان حرم جای می‌گرفت و از احترامی ویژه نزد شاه برخوردار بود. همین مسئله اعتراض برخی زنان حرم را برانگیخت که تبار قوانلو داشتند؛ به ویژه بدرالنساء خانم، دختر مصطفی خان قوانلوی قاجار به هیچ وجه حاضر نبود برتری آسیه خانم را بپذیرد و زبردست یک دولو قرار بگیرد و نهایتاً از شاه طلاق گرفت (عضد الدوله، ۱۳۷۶: ۱۸). مسئله رقابت درباریان برای به قدرت نشاندن شاهزاده موردعلاقه خود، از همان اوایل حکومت قاجار وجود داشته است. ناآگاهی درباریان و دیوانیان از اوضاع سیاسی و روابط خارجی چه در طول جنگ و چه بعد از آن، باعث وخامت اوضاع شده بود. هدف این درباریان برتخت نشاندن شاهزاده موردنظر خود بود و هیچ مسئله دیگری برای آن‌ها اهمیت نداشت. در بدترین وضعیت نبرد با روسیه، آن‌ها نه تنها کمکی به ولیعهد نمی‌کردند بلکه مانع کمک پادشاه به عباس میرزا نیز می‌شدند.

### عباس میرزا به عنوان ولیعهد

فتحعلی شاه در سال دوم سلطنت خود بر حسب وصیت آغامحمد خان، عباس میرزا را به ولیعهدی خویش انتخاب کرد (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۱۰۱؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/۱۰۵؛ بامداد، ۱۳۷۸: ۲/۲۱۳). با تعرض روس‌ها به قفقاز و گرجستان، فتحعلی شاه او را با لشکری فراوان به مقابله با آن‌ها فرستاد. فتحعلی خان صبا نوشته است که شبی فتحعلی شاه در خواب دید بر اسبی کوه‌پیکر سوار بود و از میان دشتی پر از گوسفند می‌گذشت. در این اثنا گرگی حمله کرد و قوچی را از گله ربود. فتحعلی شاه شیری را به جنگ با گرگ فرستاد و گرگ را دراند. به دنبال این خواب، باز دید که از باغی عبور می‌کرد که در آن مرغان خوش‌آواز فراوان بودند. ناگاه بومی به آن‌ها حمله کرد. پادشاه هم بازی در دست داشت، آن را به دنبال بوم پرواز داد و او را از میان برد. صبح از خواب بیدار شد و خبر رسید که سپاه روس به سرکردگی اشپخدر به بعضی از نقاط ایران حمله کرده بود. وی پس از مشاوره، عباس میرزا را به مقابله با آن‌ها فرستاد (حمیدی شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۸-۲۷). عباس میرزا با وجود اینکه از نظر جسمانی مشکل داشت، نسبت به سایر شاهزادگان از درایت و هوشی بسیار برخوردار بود. در گفت‌وگویی با ژوبر سفیر ناپلئون، به او گفت:

«ای مرد بیگانه تو این ارتش، این دربار و تمام دستگاه قدرت را می‌بینی ولی گمان مبر که من مرد خوشبختی باشم... تمام کوشش‌ها، دلاوری‌هایم در برابر سپاه روس‌ها شکست خورد است. مردم پیروزی‌های مرا می‌ستایند در حالی که من به تنهایی از ضعف خود آگاهم. آن چه توانایی است که شما را تا این اندازه از ما برتر ساخته است و دلایل پیشرفت شما و ضعف ثابت ما کدام است...» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۳۷-۱۳۶).

عباس میرزا از برتری مهمات روسیه و تشکیلات آن کشور سخن گفت که چگونه بارها جان فشانی‌های لشکریان و حتی شجاعت‌های شخص او را در هم شکسته بودند. او همچنین ادامه داد: «آخر مگر چه شهری را تصرف کرده‌ام؟ از روی سربازانم خجالت می‌کشم و نمی‌دانم با چه رویی نزد پدرم بروم» (همان: ۱۳۰).

### دیپلماسی روسیه در قبال مسئله جانشینی عباس میرزا

ولایتعهدی عباس میرزا در سراسر دوره حکومت فتحعلی شاه از مسائل مهم بود؛ در واقع از یک‌سو در عرصه سیاست‌های داخلی ایران به سبب تعداد فرزندان ذکور شاه و مخالفت تعدادی از آن‌ها با عباس میرزا و از سوی دیگر در روابط با سایر کشورها به ویژه روسیه و انگلستان مورد توجه بسیار بوده است. عباس میرزا با همه مخالفت‌ها و دسیسه‌های دربار که شب و روز متوجه او بود، بر تصمیم‌های فتحعلی شاه تأثیر داشت، همه حواس او متوجه این بود که ولیعهد باشد و پس از پدر به جای او بنشیند. او برای تأمین حق خود از هیچ چیز دریغ نکرد. یکی از تمهیدهای مطمئنی که به کار برد شناسایی این حق به وسیله دولت‌های اروپایی بود.

یکی از راه‌هایی که دولت روسیه به وسیله آن می‌توانست در امور داخلی قاجارها دخالت کند مسئله جانشینی بود. از همان ابتدای حکومت قاجار، با پناهنده شدن مرتضی قلی خان برادر آغامحمد خان برای رسیدن به پادشاهی، روس‌ها درصدد دخالت در امور داخلی و حمایت از وی در مقابل آغامحمد خان برآمدند؛ هرچند کارشکنی‌های آنان نتیجه‌ای نداشت. تلاش دوباره روس‌ها در امر جانشینی را می‌توان در عهدنامه گلستان دید که به موجب آن، دولت روسیه متعهد شده بود ولایتعهدی هریک از پسران فتحعلی شاه را که خود انتخاب کرده باشد به رسمیت بشناسد؛ در نتیجه به موجب همین معاهده، ژنرال رتیشچوف از دادن عنوان ولایتعهدی و وارث تاج و تخت سلطنت به عباس میرزا هرگز کوتاهی نکرد. در دستوری که امپراتور در ۳ شعبان ۱۲۳۱ق / ۲۹ ژوئیه ۱۸۱۶م. به یرمولف صادر کرد، در این باره چنین

نوشت: «درصد نیستم درباره شناسایی عباس میرزا به پادشاهی ایران تغییر عقیده بدهم اما اگر شما مطمئن بشوید که چون عنوان ولیعهدی را به او بدهیم مجبور نخواهیم شد حق وی را به تاج و تخت ضمانت بکنیم هیچ دلیلی ندارد امروز این عنوان را از او دریغ بکنیم.» (آقازاده، ۱۳۹۳: ۱۴۵) واضح است که تردید امپراتور روسیه در این موقع، به واسطه آن بود که هنوز دولت انگلستان این حق را برای عباس میرزا نشناخته بود و عباس میرزا همه کوشش خود را به کار می برد که دولت های بیگانه این حق را برای او به رسمیت بشناسند. پس از انعقاد عهدنامه گلستان، یرمولف از طرف روسیه برای انجام مذاکرات به ایران آمد؛ اما وی بیشتر به دنبال آن بود تا به اختلاف ها دامن بزند، نه اینکه روابط دو کشور را بهبود بخشد. وی تأکید داشت که عباس میرزا درصد پس گرفتن ایالات از دست رفته بود و بنابراین خواهان حمایت نکردن امپراتوری روسیه از ولیعهد ایران بود. در گزارشی به دربار روسیه در ذی حجه ۱۲۳۲ ق. / اکتبر ۱۸۱۷ م. نوشت:

«در عباس میرزا هیچ آمادگی که مساعد به حال ما باشد نمی بینم بلکه برعکس ناخشنودی آشکاری در او هست که نمی تواند پنهان کند چرا ایالاتی که شاه تا این اندازه با حرارت در آرزوی آن هاست به دست ماست و پس دادن آن ها بر آبروی عباس میرزا می افزاید و آن هم نزدیک به آن زمانی که نمی تواند از جنگ با برادر مهترش خودداری کند و حق خود را در جانشینی به تاج و تخت مسلم سازد» (همان: ۸۲).

فتحعلی شاه در نامه ای به امپراتور روسیه در ۱۸۱۸ م. نوشت که عباس میرزا را میانجی اتحاد و دوستی دو دولت می داند و او را به عنوان ولیعهد خود معرفی کرده است. از امپراتور نیز خواستار به رسمیت شناختن فرزندش به عنوان وارث تاج و تخت بعد از خود بود. امپراتور نیز در ۱۳ رجب ۱۲۳۴ ق. / ۸ مه ۱۸۱۹ م. نامه وی را پاسخ داد و نوشت که عباس میرزا را بنا بر انتخاب فتحعلی شاه به رسمیت می شناسد با این امید که امنیت داخلی را در کشور تثبیت کند، مردم را زیر حاکمیت خود خوشبخت کند و همچنین روابط متقابل بین دو کشور را تحکیم بخشد (مسلمانیان، ۱۳۸۷: ۵۹۸-۵۹۷). یرمولف هنگام عهده داری مقام سفارت روسیه در تهران با پسر بزرگ فتحعلی شاه، شاهزاده محمدعلی میرزا رابطه برقرار کرد و طرح دوستی ریخت و با استفاده از کینه ای که محمدعلی میرزا از ولیعهد در دل داشت، به وی وعده داد، در صورت فوت فتحعلی شاه او را در مبارزه با عباس میرزا یاری کند. او برنامه ریزی کرده بود که بعد از مرگ شاه با حمله ای گسترده به ایروان از طریق گرجستان توجه عباس میرزا و تمام تجهیزات او را به آن سو متمرکز کند و با بستن راه پایتخت، به

دولتشاه کمک کند تا به قدرت برسد (پاکروان، ۱۳۷۶: ۱۹۶؛ تاجبخش، ۱۳۶۲: ۲۳۵-۲۳۰). او به دولتشاه گفته بود، میان خود مهری را نشان قرار دهند تا به وسیله آن مکاتبه‌های یکدیگر را بشناسند. در نامه‌ها هیچ اسم خاصی را نبرند تا آنکه جان او و بسیاری از دیگران را به خطر نیندازند (نفیسی، ۱۳۶۴: ۹۲/۲). وی برای عملی کردن وعده‌های خود، در نامه‌ای به دولت روسیه یادآور شد که جانشینی بنا بر اصل ارشدیت، حق محمدعلی میرزا دولتشاه است و عباس میرزا را غاصب این منصب می‌داند (هژیر، [بی‌تا]: ۷۹-۷۷). یرملوف اشاره کرد که عباس میرزا زیر حمایت انگلیسی‌ها قرار دارد و با موفقیت، تحولاتی چشمگیر به جامعه وارد می‌کند:

«ارتش منظم بر پایه خوب شکل گرفته است نظم توپ‌خانه نیز عالی بود ظاهراً در حال افزایش می‌باشد کارخانه ریخته‌گری و اسلحه‌سازی موجود است... در حال حاضر ایران حداقل دارای سی گردان می‌باشد که هرکدام آن، تعداد هزار نفر افراد تا صد اسلحه صحرایی موجود است و شکل‌گیری واحدهای نظامی ادامه دارد و گردآوری سربازان بدون مشکل انجام می‌گیرد و حتی خود قبایل چادرنشین به تحویل دادن سربازان شروع کرده اند در فاصله کوتاه ایران می‌تواند پیاده‌نظام داشته باشد و با بهترین‌های اروپایی هم‌ردیف گردد».

وی خطاب به امپراتور نوشت: «علیحضرت امپراتور پیش‌بینی می‌کنم که حفاظت مرزهای ما نیازمند هزینه‌های بیشتر و باعث مخارج سنگین خواهد بود.» (مسلمانیان، ۱۳۸۷: ۵۸۹) در جای دیگر این‌گونه اظهار می‌کند: «عباس میرزا به هیچ‌وجه در اندیشه متحد کردن کشور نیست بلکه تشکیل سپاه را وسیله‌ای برای رسیدن به تاج و تخت می‌داند.» (نفیسی، ۱۳۶۴: ۹۲/۲) وزارت امور خارجه به یرملوف هشدار داد که مخالفت با عباس میرزا خلاف میل امپراتور تزار است. این جریان نشان می‌دهد در دستگاه دیپلماسی خارجی روسیه درباره موضوع جانشینی شاه ایران سیاستی واحد وجود نداشت (قیداری، ۱۳۸۹: ۱۳۰). یرملوف در بسیاری از موقعیت‌ها اغراق می‌کرد و با نشان دادن وخامت اوضاع درصدد جلب حمایت دولت خود برای برتخت‌نشاندن محمدعلی میرزا بود؛ زیرا می‌خواست با ایجاد فتنه و دامن‌زدن به اختلاف‌ها میان شاهزادگان، آتش جنگ را میان آن‌ها شعله‌ور کند تا بتواند با گرفتن امکانات بیشتر از دولت خود، مناطقی بیشتر را بدون جنگ تصرف نماید. یکی از نکات مهم درباره یرملوف، تلاش‌های او برای متقاعد کردن تزار روسیه در همراهی نکردن با جانشینی عباس میرزا است. این نکته که آیا یرملوف از طرف دیگر مدعیان تاج و تخت ایران، وعده‌هایی گرفته بود یا نه، پرسشی است که بر اساس ارتباط او با دیگر مدعیان قدرت، قابل تأمل است.

عباس میرزا که از رابطه دولتشاه و یرمولف اطلاع یافته بود در ۱۲۳۴ق. / ۱۸۱۹م. محمدحسن خان را با هدایایی نزد الکساندر اول، تزار روسیه فرستاد و از امپراتور درخواست کرد که او را به عنوان ولیعهد ایران به رسمیت بشناسد. این درخواست با مخالفت شدید یرمولف روبه‌رو شد که تزار به آن‌ها توجهی نکرد (کازم‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۲۰). عباس میرزا از دوگانگی و اختلاف نظر بین تزار و فرستاده او، یرمولف، در مورد سرنوشت ولیعهد ایران آگاه بود و اقدام او در فرستادن محمدحسن خان نزد تزار روسیه به نوعی برای خنثی کردن نقشه‌ها و توطئه‌های یرمولف و دیگر مدعیان قدرت بود. علاوه بر این، برای خنثی کردن مخالفت‌ها و توطئه‌های برادران خود و جلوگیری از نفوذ آنان در دربار شاه، در ۱۲۳۰ق. / ۱۸۱۴م. فرمان حکومت تهران را از شاه برای برادر اعیانی و تنی خویش، ظل‌السلطان گرفت (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱ / ۴۳۵).

### مداخله انگلستان در مسئله جانشینی

چند ماه قبل از بستن معاهده گلستان با روسیه، قراردادی در دوازده فصل با انگلیس منعقد شد که به قرارداد «مفصل» معروف است. قرارداد گلستان در وضعیتی امضا شد که انگلیس تعهد داشت در جنگ به ایران کمک کند؛ اما این تعهدها با اتحاد تازه شکل گرفته با روسیه هم‌خوانی نداشت. همچنین تلاش عملی انگلیس و نماینده آن سرگور اوزلی در تحصیل قرارداد گلستان نشان داد که قول و تعهدهای انگلستان قابل اتکا و اعتبار نیست. مقدمات قرارداد جدید در زمان سفارت سرگور اوزلی در ایران فراهم شد؛ ولی امضای آن به فرستاده جدید انگلیس هنری الیس و جیمز موریه واگذار گردید. آن‌ها مأموریت داشتند تا در قرارداد مفصل تجدیدنظر کنند. قرارداد جدید که به معاهده «تهران» معروف است در ۱۲ ذی‌حجه ۱۲۲۹ق. / ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴م. در یازده ماده بین میرزا شفیع خان مازندرانی و عبدالوهاب منشی‌الممالک و هنری الیس به امضا رسید. ظاهراً قرارداد همان مواد قرارداد مفصل را دارد؛ ولی وقتی با دقت بیشتر توجه کنیم، تغییرهایی ملاحظه می‌گردد که ناشی از تغییر دیپلماسی انگلستان در قبال ایران و ترس آن کشور از نفوذ روسیه در ایران بود و دولتمردان انگلستان با این قرارداد به دنبال تثبیت جایگاه خود در ایران بودند.

در معاهده جدید، ضمن تکرار آنچه در معاهده‌های قبلی به زبان ایران بود، دو فصل آن نیز تغییر کرد. یکی، فصل دوم عهدنامه بود. «پادشاه انگریز قراردادی نماید که اگر بر سر امور داخله ایران فی‌مابین شاهزادگان یا امرا و سرداران مناقشه‌ای روی دهد دولت بهیه

انگریز را در آن میان کاری نیست تا شاه وقت خواهش نماید» (سپهر، ۱۳۷۷: ۲۶۲/۱؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۰۰/۱). در اینجا نام ولیعهد در عهدنامه تعیین نشده بود. دلیل چرخش سیاست انگلستان در حمایت از عباس میرزا ظاهراً این بود که در ماده چهارم عهدنامه گلستان، روس‌ها متعهد به پشتیبانی از عباس میرزا بودند و این خوشایند انگلیسی‌ها نبود؛ زیرا در فصل یازدهم عهدنامه ۱۲۲۷ق. مفضل، دو طرف متعهد شده بودند که ولیعهد دولت با دولت دیگر دوستی نداشته باشد. معلوم است که منظور از دولت دیگر، روسیه بود؛ به همین دلیل انگلیسی‌ها در عهدنامه ۱۲۲۹ق. ۱۸۱۴م. تهران، فصل یازدهم را حذف کردند (محمود، ۱۳۴۴: ۲۵۴/۱). به علاوه، انگلیس تعهد کرد که هر سال، ۲۰۰ هزار لیره به ایران بدهد و تعهد خود را مشروط به این کرد که دولت ایران «سبقت از تجاوز نکرده باشد»؛ زیرا بر اثر نارضایتی که به دلیل عقد عهدنامه گلستان در ایران به وجود آمده بود، احتمال می‌رفت که ایرانی‌ها در اولین فرصت در صدد جبران شکست و بازپس‌گرفتن سرزمین‌های از دست‌رفته بر خواهند آمد. دولت انگلیس اعطای کمک مالی به دربار ایران را در طول جنگ پذیرفت؛ اما در صورت صلح بین ایران و روسیه، دیگر این کمک صورت نمی‌گرفت و اگر روسیه باز هم اقدام به جنگ می‌کرد این مبلغ دوباره پرداخت می‌شد. در همین فصل معاهده تهران یعنی فصل سوم، موضوع «سبقت در تجاوز» عنوان شده بود. عبارتی نیز اضافه شد که متن رسمی فارسی آن چنین است: «و خاک متعلقه به هریک از دولتین ایران و روس از قراری است که به تصویب و اطلاع و کلای دولت علیه ایران و دولت بهیه انگلیس و دولت روس بعد از این مشخص و معین خواهد گشت» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۰۰/۱؛ رایت، ۱۳۸۰: ۴۲-۴۱؛ واتسن، ۱۳۴۸: ۱۷۶).

به این ترتیب، دولتمردان انگلستان این حق را برای خود قائل شدند که در اختلاف ایران و روسیه و تعیین سرحدات دو کشور نیز مستقیماً دخالت نمایند. نکته ای دیگر که در این قرارداد تازگی داشت این بود که دولت ایران تعهد کرد معلمان موردنیاز برای تربیت سپاهیان خود را از کشورهای اروپایی به خدمت بگیرد که با انگلستان اختلاف نداشته باشند. می‌توان این تعهد ایران را نوعی قیمومیت انگلستان بر نظام سیاسی ایران تلقی کرد. این عهدنامه نیز مثل سایر معاهده‌های پیشین، از نظر تنظیم مواد، تأمین منافع، درجه وضوح و قوت تعهدهای دو طرف، متناسب نبود. تعهدهای ایران صریح، قطعی، قابل اجرا و موافق با نیات، مصالح سیاسی و منافع استعماری دولت انگلستان بود؛ ولی تعهدهای آن کشور در قبال ایران فقط شامل پیشامدهای احتمالی، مبهم و قابل تفسیر به نفع خود بود. انگلستان با انعقاد این

قرارداد بار دیگر سعی کرد موقعیت و نفوذ خود را در ایران در برابر نفوذ روسیه مستحکم تر کند. سیاست انگلستان در دوره بعد از معاهده تهران به «سیاست بی‌اعتنایی» تعبیر شده است؛ زمینه و علت این سیاست، با اوضاع اروپا، شکست ناپلئون و تصمیم‌های کنگره وین ارتباط داشت. این وضعیت، هند انگلیس را از هر نوع حمله و تهدیدی مصون کرده بود و دیگر جغرافیای سیاسی ایران نمی‌توانست آن نقش راهبردی سال‌های قبل را بازی کند (گلوچه، ۱۳۸۰: ۲۸۶).

هنری ویلوک در راستای سیاست کشورش، بدرفتاری با ایرانیان را در پیش گرفت. در ۱۸۱۵م. دولت انگلیس دیگر به مساعدت ایران احتیاج نداشت. این دولت مستقیماً در افغانستان و ممالک آسیای مرکزی راه پیدا کرد و با اولیای آن‌ها مناسبات دوستانه برقرار کرد. نخستین عکس‌العمل ویلوک، از سرگرفتن اقدام‌هایی برای اخراج صاحب‌منصبان انگلیسی از قشون عباس میرزا نایب‌السلطنه بود و چون عباس میرزا نمی‌توانست این عمل نماینده انگلیسی را تحمل کند طبعاً برخورد شدید بین آن‌ها آغاز گشت. او وقتی دید که ویلوک اصرار زیاد به اقدام‌های خود دارد ناگزیر یک عده از جوانان نخبه آذربایجانی را که دارای هوش و استعداد بودند برای فراگرفتن فنون جدید نظامی و سایر رشته‌ها به سرپرستی یکی از صاحب‌منصبان انگلیسی موسوم به دارسی به لندن فرستاد؛ ولی بدبختانه رفتار این افسر انگلیسی با محصلان ایرانی بسیار زننده و خصمانه بود و این جوانان مدت‌ها در خاک انگلیس گرفتار روش‌های ناهنجار دارسی بودند و کمتر پیشرفتی در برنامه‌های تحصیلات نظامی داشتند (محمود، ۱۳۴۴: ۲۲۴/۱).

انگلستان تا آخر سلطنت فتحعلی شاه، سیاست بی‌اعتنایی را در مورد ایران حفظ کرد تا ایران با گرفتاری‌هایی که از درون و بیرون برایش ایجاد شده بود دست‌وپنجه نرم کند و به پرتگاه موردنظر انگلستان نزدیک تر شود. یکی دیگر از مواردی که بر سیاست بی‌اعتنایی انگلستان در این دوره مهر تأیید زد رفتار مقام‌های انگلیسی با میرزا ابوالحسن ایلچی در دومین سفارت او به انگلستان در ۱۲۳۳ق/۱۸۱۷م. بود (میرزا صالح، [بی‌تا]: ۱۸۷/۱). به‌احتمال زیاد، هدف از این سفارت، جلب توجه مقام‌های کشور انگلستان برای کمک به ایران به‌منظور بازپس گرفتن قلمرو از دست‌رفته ایران از دست روس‌ها بود. این بار بر خلاف سفارت قبلی از او استقبال چندانی نشد. در اسناد باقی‌مانده، تعجب و اصرار ایلچی را برای به‌جا‌آوردن تشریفات قبلی از طرف انگلیسی‌ها می‌بینیم. دلیل تعجب و اصرارهای بی‌مورد سفیر ایران، ناآگاهی و دوربودن او از تحولات بین‌المللی بود. به‌رغم تصور و میل ایلچی، این

دفعه هیچ کدام از درخواست‌های او پذیرفته نشد و بالاخره مقام‌های انگلیسی به او تفهیم کردند که حضور وی در دربار لندن لزومی ندارد و حتی وزیران انگلستان نیز نمی‌توانند او را در خانه‌های خود بپذیرند (رائین، ۱۳۶۲: ۸۶ - ۸۵). سفارت میرزا ابوالحسن خان ایلچی با شکست کامل مواجه شد و او بدون دستیابی به نتیجه‌ای، دست خالی به ایران بازگشت. از طرف دیگر، دولت انگلستان در ۱۲۳۸ ق. / ۱۸۲۳ م. تصمیم گرفت که روابط سیاسی خود را با دربار ایران قطع کند و ایران مستقیماً با هندوستان مراد داشته باشد. حتی نماینده سیاسی نیز از جانب فرمانروای انگلیسی هند اعزام شود (محمود، ۱۳۴۴: ۳۲۰/۱). این‌ها، همه در راستای تداوم سیاست بی‌اعتنایی انگلستان درباره ایران و بیانگر کاهش اهمیت سیاسی ایران برای این کشور بود.

در راستای این تصمیم دولت انگلستان و ابراز نارضایتی‌های شاه و ولیعهد ایران از رفتار تحقیرآمیز و تحمل‌ناپذیر سر هنری ویلوک وزیرمختار انگلیس در ایران، سفیر نام‌برده احضار و جان مک‌دونالد در ۱۲۴۰ ق. / ۱۸۲۵ م. به جای وی از طرف فرمانفرمای انگلیسی هندوستان انتخاب و به ایران اعزام شد. شاه و درباریان به‌علت ناآگاهی از سیاست‌های انگلستان و مناسبات بین‌المللی، بی‌اعتنایی انگلستان را از چشم سفیران آن کشور می‌دیدند و در این خیال بودند که اگر سفیر عوض شود اوضاع بهتر می‌شود، در صورتی که در این زمان سیاست انگلیس بی‌اعتنایی به ایران بود و ربطی به سفیران نداشت. آمدن سفیران دیگر از لندن و رفتار نامناسب آن‌ها، درستی مسئله را روشن کرد؛ بنابراین در رقابت بین شاهزادگان بر سر مسئله ولیعهدی، کمتر سهمی را می‌توان برای انگلستان قائل شد و این به دلیل سیاستی کلی بود که در آن برهه زمانی، دولت انگلیس در ایران در پیش گرفته بود. سیاست بی‌اعتنایی و رهاکردن ایران در این دوران، باعث شکست ایران در دور دوم جنگ‌های ایران و روسیه شد و راه نفوذ بیشتر روسیه را هموار کرد (قیداری، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

### تأثیر رقابت شاهزادگان بر روند تحولات سیاسی ایران

در ۱۲۲۸ ق. / ۱۸۱۳ م. بزرگان خراسان اعلام عصیان کردند؛ زیرا با درگذشت محمدعلی دولت‌شاه، شاهزاده محمدولی میرزا که در آن ناحیه، والی بود و تا آن زمان ادعای جانشینی‌اش زیر پر تو ادعای برادر ارشدش دولت‌شاه بود، رقیب عباس میرزا شد. او بزرگان خراسان را دشنام و با سخنان زشت اسلاف و اخلاف آن جماعت را یاد می‌کرد (بامداد، ۱۳۷۸: ۳۲/۴ - ۲۶). شبیخون روسیه در اصلاندوز و طغیان خواجه کاشغری باعث شد تا بزرگان خراسان به رهبری اسحاق خان قرائی در گرگان، انجمنی علیه دولت تشکیل دهند. آن‌ها تصمیم گرفتند شاهزاده محمدولی

میرزا را بگیرند و خراسان را بین خود تقسیم کنند؛ در نتیجه دست به شورش زدند، مشهد را تصرف و شروع به غارت سایر نواحی کردند. فتحعلی شاه، اسماعیل خان دامغانی را برای سرکوب آن‌ها روانه خراسان کرد. اسحاق خان قرائی پسرش، حسنعلی خان را به دربار فتحعلی شاه فرستاد و از پادشاه خواست که به‌خاطر وحشت خوانین خراسان از شاهزاده محمدولی میرزا، شاهزاده ای دیگر را روانه خراسان کند. محمدولی میرزا در قتل او مصمم شد و پدر و پسر را کشت. وقتی این خبرها به حضور فتحعلی شاه رسید و دانست که از آن به بعد، خوانین خراسان نمی‌توانند از شاهزاده محمدولی میرزا ایمن باشند، ناگزیر، شاهزاده حسنعلی میرزا را به حکومت خراسان فرستاد که به شجاع‌السلطنه ملقب بود (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۲۷۶-۲۷۳، ۲۶۸، ۲۴۸-۲۴۷؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/۳۶۸؛ فراستی، ۱۳۷۲: ۱/۱۲۶-۱۲۵). سرانجام در ۱۲۳۱ق. / ۱۸۱۵م. اسحاق خان قرائی به قتل رسید و اوضاع خراسان و سرحدات آن مشوش شد. بزرگان قبایل و اهالی هر نقطه سر شورش و فتنه داشتند. در ۱۲۳۲ق. / ۱۸۱۶م. نواب حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه از طرف فتحعلی شاه والی خراسان شد و او را مأمور سرکوب شورشیان کرد. شاهزاده توانست در نبردی آن‌ها را شکست دهد و غنائم زیاد به دست آورد (هروی، ۱۳۷۲: ۳). فتحعلی شاه برای سرکوب ترکمانان و خوانین خراسان، علاوه بر فرستادن شاهزاده حسنعلی میرزا برای سرکوب آن‌ها، از ایجاد پیوند خویشاوندی نیز استفاده کرد.

بنابراین می‌توان گفت شورش‌های خوانین خراسان و شاهزادگان، حکومت قاجار را برای مدت طولانی درگیر خود کرد. این شورش‌ها از یک طرف به‌خاطر شکست ایران در جنگ با روسیه و بستن عهدنامه گلستان بود که از هر جهت برای ایران مفید واقع نشد. بسیاری از این خوانین به‌دلیل اعتراض به عهدنامه گلستان و شکست اصلاندوز دست به شورش زدند. علاوه بر آن، شاهزادگانی چون محمدعلی میرزا همانند بسیاری از برادران خود، مخالف ولیعهدی عباس میرزا بود. او بعد از شکست عباس میرزا، در خراسان شورش‌هایی ایجاد کرد. شورش خوانین خراسان و شاهزادگان در فاصله دو جنگ ایران و روسیه یکی از دلایل مهم شکست ایران در نبرد دوم با روسیه بود؛ زیرا دربار قاجار بعد از جنگ‌های اول با روسیه برای مدت طولانی، هزینه و نیروی زیادی برای سرکوب این شورش‌ها خرج کرد؛ در نتیجه طی سیزده سال متراکه جنگ بین ایران و روسیه، حکومت قاجار به جای تجدیدقوا و سازمان‌دهی ارتش، مشغول سرکوب این شورش‌ها شد. ساختار ناکارآمد نظام سیاسی حکومت قاجار، چه در طول جنگ با رقیبان سیاسی و چه در دوران صلح، نشان داد که نمی‌تواند در برابر شورش‌ها و توطئه‌ها ایستادگی کند.

با آنکه محمدعلی میرزا در ۱۲۳۷ ق. / ۱۸۲۱ م. درگذشت؛ اما نگرانی‌های شاه و عباس میرزا همچنان ادامه داشت. شکست عباس میرزا در جنگ با روسیه، موقعیت او را تا حدی متزلزل کرد. شاهزادگان او را در جریان جنگ‌ها یاری نکردند (نفیسی، ۱۳۶۴: ۱۰/۲) و از این شکست‌ها درصدد بهره‌برداری برآمدند. آن‌ها سیاست عباس میرزا را در زمینه‌نوسازی ارتش ایران برای مقابله با روس‌ها به تلاش برای ایجاد ارتشی نیرومند در جهت منازعه‌های جانشینی تعبیر کرده و این‌گونه تلاش‌ها را فرنگی‌کردن جامعه و تسلط یافتن بیگانگان بر کشور تعبیر می‌کردند (کوژی‌نویه، ۱۳۶۵: ۱۷۷؛ حائری، ۱۳۶۷: ۳۱۵). به گزارش سپهر، حسنعلی میرزا، شجاع‌السلطنه، پسر پنجم شاه و برادر تنی و اعیانی حسینعلی میرزا که هر دو از مخالفان سرسخت عباس میرزا بودند، در تهران شایعه کردند که به‌دلیل شکست عباس میرزا در جنگ با روس‌ها، دولت روسیه از ولیعهدی عباس میرزا اعلام رضایت کرده و برای دلجویی از وی حمایت کردند (سپهر، ۱۳۷۷: ۱ / ۳۹۱).

### زمینه‌سازی دور دوم جنگ‌های ایران و روسیه

شاهزادگان مدعی جانشینی، برای تصاحب منصب ولایتعهدی، در به‌راه‌انداختن دور دوم جنگ‌های ایران و روسیه نقش اساسی داشتند. آن‌ها درباریان و اطرافیان شاه را با خود همراه کردند، نقطه‌ضعف فتحعلی شاه را به دست آوردند و به شاه تلقین کردند که چون غلبه دولت کفر بر ممالک اسلامی مخالف اصول مذهب اسلام است و شاهنشاه ایران نیز حامی اسلام است، نباید راضی شود که قسمتی از دیار اسلام به دست کفار بیفتد (لاچینی، ۱۳۲۶: ۱۱). هدف آنان از زمینه‌سازی شروع دوباره جنگ این بود که عباس میرزا یا در جنگ کشته شود یا متحمل شکست که در صورت اول کمال مطلوب به دست می‌آمد و در صورت دوم، ولیعهد گرفتار غضب شاه می‌شد و با اتهام بی‌لیاقتی از منصب ولیعهدی خلع می‌شد (همان). این شایعات باعث شد که در ماده هفتم عهدنامه ترکمانچای، روس‌ها صراحتاً بر حمایت از ولیعهدی عباس میرزا و پادشاهی موروثی در خانواده او تأکید کنند (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۶۷۳/۲؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۱ / ۳۹۶). این تلاش‌های داخلی و به‌دست‌آوردن پشتیبان خارجی نشان داد که با وجود درگذشت محمدعلی میرزا، هنوز مسئله جانشینی به‌عنوان دغدغه اصلی عباس میرزا مطرح بود؛ بنابراین عده‌ای دیگر، عباس میرزا را مسئول به‌راه‌انداختن جنگ‌ها و این اقدام وی را در راستای رسیدن به حکومت، ولایتعهدی و نیز سرکوب برادران خود می‌دانستند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۳۶۶). تلاش او برای شروع دوباره

جنگ‌های ایران و روسیه با گرفتن فتوای جهاد از روحانیان، برادرانش را مجبور می‌کرد تا با حکم همگانی، در جهاد علیه کفار شرکت کنند؛ چراکه در صورت حمایت نکردن از عباس میرزا در این جنگ‌ها، بی‌شک آن‌ها را کافر قلمداد می‌کردند (آقازاده، ۱۳۹۳: ۱۵۳). علاوه بر آن می‌توانست مقبولیت خود را که در نبرد گذشته کم‌رنگ شده بود، دوباره به دست آورد. جنگ‌های ایران و روسیه برای شاهزاده عباس میرزا هم فرصت بود هم تهدید. پیروزی در این جنگ می‌توانست ولایتعهدی وی را مستحکم کند و انتقادهای شاهزادگان و گروه‌های مخالف را بی‌اثر کند، شکست وی نیز طبعاً به متزلزل شدن جایگاهش می‌انجامید (دهقان نژاد، ۱۳۹۰: ۴۹).

با شکست سنگین ایران در دور دوم جنگ‌ها و پیشروی روس‌ها به داخل ایران، لشکر عباس میرزا عملاً از هم پاشید. تصرف بخش‌هایی دیگر از ایران و درخواست غرامت سنگین که بخشی از آن را ناگزیر فتحعلی شاه باید پرداخت می‌کرد، شاه را از ولیعهد خشمگین و رنجیده‌خاطر کرد (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۱۰۲). در چنین وضعیتی بعید نبود که شاه نظر خود را در مورد ولیعهد تغییر دهد. سایر برادران نیز منتظر چنین فرصتی بودند تا شایستگی خود را به اثبات برسانند؛ از جمله این شاهزادگان، حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه، برادر کوچک‌تر عباس میرزا بود که با شنیدن خبر شکست عباس میرزا راهی تهران شد. عباس میرزا در حالی که در دهکده دهخوارقان با پاسکویچ سرگرم تنظیم مقدمات صلح بود، خبر ورود شجاع‌السلطنه به تهران را دریافت کرد. او مسئله جانشینی و ولایتعهدی خود را در رأس مسائل سیاسی کشور قرار داد که جایگاه وی را تهدید می‌کرد. در ماده هفتم عهدنامه ترکمنچای، روس‌ها متعهد شدند که از عباس میرزا ولیعهد حمایت کنند و بر قانونی بودن ولیعهدی وی به‌عنوان وارث تاج‌وتخت ایران تأکید کردند.

### نتیجه

مسئله جانشینی به‌عنوان یکی از مسائل پایدار تاریخ ایران، در دوره قاجار نیز بزرگ‌ترین چالش سیاسی کشور بود. در این دوره به علت فقدان سازوکارهای مشخص و قانون‌هان منسجم جانشینی، پس از مرگ هر شاه، مدعیان مختلف قدرت و جانشینی سر برمی‌آوردند و با طرح مسئله جانشینی، قدرت شاه را به چالش می‌کشیدند. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که رقابت میان شاهزادگان بر سر مسئله ولیعهدی، پیامدهای سیاسی مختلف به دنبال داشت که کشور را برای مدت طولانی دچار هرج و مرج کرد. مقبولیت‌نیافتن ولیعهدی عباس میرزا از یک سو و مشکلات ساختاری دولت قاجار چه از لحاظ نظام اداری و

دیوان سالاری باعث بازشدن پای بزرگان ایل قاجار و نیز زنان حرم‌سرا به این مسئله گردید و جبهه‌بندی‌ها و گروه‌بندی‌هایی به دنبال آورد. یکی از نتایج آن، نزدیکی دولت‌شاه به روسیه بود که هرچند با بی‌توجهی دولت روسیه این موضوع برطرف شد؛ اما عباس میرزا را وادار به جلب پشتیبانی دولت‌های خارجی کرد، به طوری که در عهدنامه‌های ایران و انگلیس و به‌ویژه روسیه، ماده‌ای در حمایت از ولیعهدی عباس میرزا و پادشاهی در خانواده او گنجانده شد. اگر عهدنامه گلستان زمینه حمایت خارجی را فراهم کرد، عهدنامه ترکمنچای عملاً روس‌ها را به دخالت در سیاست داخلی ایران کشاند که باعث تضعیف دولت قاجار چه در داخل و چه در سیاست‌های خارجی شد.

## منابع و مآخذ

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، ۱۳۵۷، *صدرالتواریخ یا تاریخ صدر قاجار*، به تصحیح و تحشیه: محمد مشیری، تهران: روزبهان.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، تهران: امیرکبیر.
- آقازاده، جعفر، ۱۳۹۳، «*تحلیلی بر نقش روحانیون شیعه در دوره دوم جنگ‌های ایران و روس*» فصلنامه علمی پژوهشی شیعه‌شناسی، سال دوازدهم، شماره ۴۷.
- بامداد، مهدی، ۱۳۷۸، *شرح حال رجال ایران*، تهران: زوار.
- پاکروان، امینه، ۱۳۷۶، *عباس میرزا و فتحعلی شاه (نبردهای ده ساله ایران و روس)* ترجمه: صفیه روحی، تهران: تاریخ ایران.
- تاجبخش، احمد، ۱۳۶۲، *سیاست‌های استعماری روسیه تزاری، فرانسه، انگلستان در ایران*، تهران: اقبال.
- جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷، *تاریخ نو*، به‌اهتمام: عباس اقبال، تهران: علی‌اکبر علمی و شرکاء.
- حائری، عبدالهادی، ۱۳۶۷، *نخستین رویارویی اندیشه‌گران ایرانی با تمدن بورژوازی غرب*، تهران: امیرکبیر.
- حمیدی شیرازی، مهدی، ۱۳۶۴، *شعر در عصر قاجار*، تهران: گنج کتاب.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل الله، ۱۳۸۰، *تاریخ ذوالقرنین (نامه خاقان)*، به تصحیح: ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دروویل، گاسپار، ۱۳۷۰، *سفر در ایران*، ترجمه: جواد محیی، تهران: شب‌ویز.

دنبلی، عبدالرزاق بیگ، ۱۳۸۳، *مآثر السلطانیه*، به‌اهتمام: فیروز منصوری، تهران: اطلاعات. دهقان‌نژاد، مرتضی، ۱۳۹۰، «*عهدنامه ترکمنچای و مسئله جانشینی: واکاوی علل مداخله روس‌ها در فرایند جانشینی*» جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره دوم.

رایت، سر دنیس، ۱۳۶۴، *انگلیسی‌ها در میان ایرانیان*، ترجمه: اسکندر دلدن، تهران: نهال. راین، اسماعیل، ۱۳۶۲، *حقوق بگیران انگلیس در ایران*، تهران: جاویدان.

رستم‌الحکما، محمدهاشم آصف، ۱۳۸۰، *رستم‌التواریخ*، به‌تصحیح: عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس. ژوبر، پ. آمده، ۱۳۴۷، *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمه: علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

سپهر، محمدتقی لسان‌الملک، ۱۳۷۷، *ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه) از آغاز تا پایان سلطنت فتحعلی شاه*. به‌اهتمام: جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

عبدالدوله سلطان، احمد میرزا، ۱۳۷۶، *تاریخ عضدی*، با توضیحات: ابوالحسین نوایی، تهران: نشر علمی. فراستی، رضا، ۱۳۷۲، *فرمانها و رقم‌های دوره قاجار*، تهران: انتشارات مؤسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی.

قدیمی قیداری، عباس، ۱۳۸۹، «*بحران جانشینی در دولت قاجار*»، پژوهش‌های تاریخی، دانشگاه اصفهان، سال ۲، شماره ۱.

قدیمی قیداری، عباس، ۱۳۸۹، «*روسیه و انگلیس و مسئله جانشینی شاه در ایران صدر قاجار*»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال یازدهم، شماره ۴۴.

کاظم‌زاده، فیروز، ۱۳۸۷، *تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجار در: مجموعه تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی.

کرزن، جرج. نانائیل، ۱۳۶۰، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه: غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.

کوتزبوئه، موریس دو، ۱۳۶۵، *مسافرت به ایران*، ترجمه: محمود هدایت، تهران: جاویدان.

گاردان، کنت آلفرد، ۱۳۶۲، *مأموریت ژنرال گاردان در ایران*، ترجمه: عباس اقبال، تهران: نگاه.

گلوجه، سجاد داعی، ۱۳۸۰، *قاجاریه، انگلستان و قراردادهای استعماری (۱۲۷۳ - ۱۲۱۲ ه.ق/ ۱۸۵۷ - ۱۷۹۶)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

لاچینی، ابوالقاسم، ۱۳۲۶، *احوال و دستخط‌های عباس میرزا نایب‌السلطنه*، تهران: بنگاه مطبوعات افشاری.

- لمبتون، آن. ک. س، ۱۳۶۳، *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.
- محمود، محمود، ۱۳۴۴، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم*، تهران: اقبال.
- مستوفی، عبدالله، ۱۳۷۱، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، تهران: زوار.
- مسلمانیان قبادیانی، رحیم، ۱۳۸۷، *اسنادی از روابط ایران و روسیه (از صفویه تا قاجاریه)*، تهران: وزارت امور خارجه.
- میرزا صالح، غلامحسین، [بی تا]، *اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران و روس و عثمانی*، تهران: تاریخ ایران.
- نجمی، ناصر، ۱۳۶۳، *ایران در میان طوفان یا شرح زندگانی عباس میرزا نایب السلطنه و جنگ های ایران و روس*، تهران: کانون معرفت.
- نفیسی، سعید، ۱۳۶۴، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، تهران: بنیاد.
- واتسن، رابرت گرانت، ۱۳۴۸، *تاریخ ایران در دوره قاجاریه*، ترجمه: وحید مازندرانی، تهران: امیرکبیر.
- هروی، محمد یوسف ریاضی، ۱۳۷۲، *عین الوقایع*، به اهتمام: محمدآصف فکرت، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- هژیر، عبدالحسین، [بی تا]، «در راه ولایتعهدی عباس میرزا» ماهنامه مهر، سال ۱، شماره ۹.

